

گونه‌شناسی عرفان اجتماعی با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی(ره)*

حمزه خادم علی**

چکیده

تولید علوم انسانی اسلامی در گرو بازخوانی میراث فکری اسلام و بازشناسی ظرفیت‌های عظیم آن است. عرفان اسلامی با دارا بودن سابقه تاریخی و چهره‌های شاخص، بخش مهمی از این میراث را در خود جای داده است. وقوع انقلاب اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی(ره) و نقش محوری عرفان در آن، ضرورت پرداختن عمیق‌تر به این علم را دو چندان می‌کند.

در این مقاله تلاش شده است، تا از طریق مقایسه مواضع و عملکردهای بزرگان عرفان، یک گونه‌شناسی از مکاتب عرفانی در برخورد با مسائل اجتماعی ارائه گردد و در این مسیر، به کتب عرفانی و آیات و روایات مرتبط پرداخته شده است. ارائه سطوح مختلف از عملکرد عرفا در قالب عرفان انزوا، عرفان فردی با کارکرد اجتماعی و عرفان فردی با سلوک اجتماعی و همچنین ارائه تعریفی نو از عرفان اجتماعی با تکیه بر بیانات امام خمینی و استاد بزرگوارشان(ره) و معرفی برخی از ویژگی‌های این مکتب عرفانی، از ویژگی‌های این مقاله است.

کلید واژگان: عرفان اجتماعی، کارکرد اجتماعی، سلوک اجتماعی، گونه‌شناسی، امام خمینی، آیت‌الله شاه‌آبادی.

*. تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۷/۵ تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۹/۲۵.

** دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه علوم اجتماعی دانشگاه باقر العلوم HamzehKhademali@chmail.ir

مقدمه

قرن بیستم میلادی، قرن تحولات عظیم اجتماعی و سیاسی در جهان بود. در این تحولات، نیروهای مردمی بر نیروهای استکباری غلبه کردند؛ ولی این غلبه در همه این تحولات یکسان نبود، بلکه در برخی موارد قاطع بود و اثر ماندگاری بر جای گذاشت و در جاهای دیگر، اثر آن زودگذر بود. از جمله مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ماندگاری انقلاب‌ها، می‌توان به نقش محوری ارزش‌ها اشاره کرد. در انقلاب ایران، این ارزش‌ها عبارت از ارزش‌های اسلامی و قرآنی بود که عمیق‌ترین لایه‌های آن را می‌توان در عرفان اصیل اسلامی جست‌وجو کرد. البته به طور طبیعی، عرفان مانند هر علم دیگری دارای مکاتب مختلفی است که حاصل نگاه متفاوت عرفا در زمینه‌های مختلف و مسائل این علم است.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(ره) که با نمودهای گسترده عرفانی همراه بود و تأثیرهای عمیق سیاسی بر معادله‌های بین‌المللی و موازنه قدرت در منطقه گذاشت، نگاه برخی اندیشمندان را به ظرفیت‌های عرفان اسلامی جلب و سؤال‌هایی را پیرامون آن مطرح ساخت:

۱. نسبت میان عرفان و جامعه چیست؟
۲. آیا عرفان پیامدهای اجتماعی دارد؟
۳. آیا عرفان قادر به تولید اندیشه اجتماعی و نگاه جامعه‌شناختی می‌باشد؟

عرفان اسلامی

برای روشن شدن پاسخ این سؤال‌ها لازم است اندکی پیرامون عرفان به بحث بپردازیم. موضوع عرفان، خداست و از این جهت، برتر از همه علوم است. قرآن بزرگ‌ترین منبع و مشوق مسلمانان برای سلوک عرفانی بوده است. از منظر قرآن، انسان راه‌پیمای مسیری است که به ملاقات خدا می‌انجامد. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، آیه ۶). در این مسیر، انسان با برخی امور مشهود و برخی امور غیبی مواجه است تا به معارف غیبی الهی ایمان بیاورد. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره، آیه ۳). اما ایمان به غیب، ضعیف‌ترین مرحله ایمان است که در صورت سقوط انسان از این مرحله، اصل ایمان او به خطر می‌افتد. به عبارت دیگر «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» بیان حداقلی ایمان است،

نه معیار کمال آن. مرحله اعلای ایمان در وجود معصومین (ع) است که فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا» (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۰، ص ۱۵۳). در واقع ایمان معصوم، ایمان به شهادت است، نه ایمان به غیب! و میان این مرحله نازله و آن مرحله اعلی درجه‌هایی است که تمام تلاش عارف را به خود معطوف می‌دارد تا حوزه معارف مشهود خود را افزایش دهد و جزء مراحل نازله ایمان به شهادت گردد. (جوادی آملی، سخنرانی، بهار ۱۳۸۲)

به عبارت دیگر، عرفان اسلامی عبارت از سیر و سلوک است و این که عارف در عمل، مقام‌ها را یکی پس از دیگری پشت سر نهد و به ذات و حقیقت هستی که خداست، متصل می‌گردد و کلیت نظام هستی، چیش عوالم و حقیقت اشیا را شهود می‌نماید. اوج این سیر الی الله را می‌توان در وجود نبی مکرم اسلام (ص) یافت؛ آن‌جا که فرمود: «ثُمَّ لَنَا فَتَكَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أُنْفَى». (نجم، آیه ۹۰).

اما آیه شریفه کَلَامُكَ، مطلب دیگری را نیز در دل خود نهفته دارد؛ چراکه در آن، سخن از جنس و هویت انسان، با تمام شئون و ابعاد وجودی اوست: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ». تک‌تک انسان‌ها، علاوه بر ابعاد فردی، هر کدام با سرمایه فطری و طبیعی وارد زندگی اجتماعی شده و به لحاظ روحی در یک‌دیگر ادغام می‌شوند و هویت روحی جدیدی را در طول هویت فردی خود که از آن به روح جمعی و هویت اجتماعی تعبیر می‌شود، خلق می‌کنند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۳۵). به اعتبار همین هویت جمعی است که در قیامت مورد سؤال گروهی واقع می‌گردند. «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (اسراء: ۷۱).

پس انسان با تمام هویت خود - اعم از فردی و اجتماعی - به سوی خدا در حال حرکت است.

همان‌گونه که در نگاه اجتماعی، جامعه در طول هویت فردی اشخاص شکل می‌گیرد، به تناسب آن، عرفان نیز پس از طی مراحل فردی خود در یک سطح به عرفان اجتماعی تبدیل می‌گردد؛ از این رو در روایتی از امیر المومنین (ع) آمده است: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَدِّأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»؛ (آن که خود را پیشوای مردم قرار می‌دهد، باید قبل از تعلیم دیگران، به تعلیم خود بپردازد. (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۷۳) و از این پس، عرفان اجتماعی با عرفان فردی به وحدت رسیده و به پیش می‌رود. بنابر این دیدگاه، انسان علاوه بر سیر فردی، سیری به حسب هویت اجتماعی خود در قالب جامعه، برای بار

یافتن به لقای الهی خواهد یافت. علم عرفان می‌تواند به این سلوک اجتماعی انسان‌ها به سوی خدا پرداخته و عارف، سلوک خود را در قالب این سلوک اجتماعی اجرا نماید که از آن به عرفان اجتماعی تعبیر می‌گردد.

از منظر قرآن، خدا معلّم، مربّی و ولیّ بشر است و از این‌رو جامعه تحت ولایت او به این سیر بار می‌یابد: «اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». (خدا سرپرست و کارساز کسانی است که ایمان آورده باشند. ایشان را از ظلمت‌ها به سوی نور هدایت می‌کند. (بقره، آیه ۲۵۷) به تبع این ولایت الهی، یکی از تکالیف پیامبران نیز همین سلوک جامعه خواهد بود. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». (ما موسی را با معجزه‌های خویش فرستادیم (و دستور دادیم) که ای موسی! مردمت را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون آر. (ابراهیم، آیه ۵) شاید این تکلیف بزرگ و بار سنگین برای سلوک جامعه اسلامی به سوی خدا بود که موجب شد تا پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) بعد از آن‌که در قرب الهی به مقام «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» رسیده بود، آن‌گاه که از او خواسته شد «فَاسْتَقَمَّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»، (پایدار باش چنان که فرمان یافته‌ای و هر که با تو سوی خدا آمده نیز. (هود، آیه ۱۱۲) فرمود: «شَیْبَتِنِی سُوْرَةُ هُوْدٍ» (سوره هود مرا پیر کرد. (فیض کاشانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۱۸۳) و از همین جاست که به نظر می‌رسد کمال این روایت «عُلَمَاءُ هَذِهِ الْأَمَّةِ أَفْضَلُ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَآئِیلَ» (عالمان این امت از پیامبران بنی اسرائیل برترند. (همان ص ۱۴۲۹) را می‌بایست در این افق جست‌وجو کرد.

عرفان نظری، عرفان عملی

گذشت که عرفان عبارت از سیر و سلوک و شهود باطن عالم است. حال اگر عارفی که به شهود باطن عالم بار یافته است، به تقریر، توضیح و تبیین مشاهده‌های خود در زمینه هستی‌شناسی عرفانی بپردازد، علم عرفان نظری شکل می‌گیرد و اگر عارف با استفاده از شریعت و بهره‌گیری از تجارب شخصی خود که به تدریج و در پیمودن عملی مسیر سلوک به دست آورده است، به تدوین و تنظیم علمی منازل، مقام‌ها و احوال سالک دست زند، علم عرفان عملی شکل می‌گیرد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۳، ص ۲۹).

تحلیل‌های اجتماعی عرفا

در پرتو همین تفسیر از هستی و جهان‌بینی، گاه عرفا به تفسیر پدیده‌های اجتماعی می‌پردازند. این تفسیر و تحلیل پدیده‌های اجتماعی، گاه به نحو توصیف و تبیین و گاه به شکل تجویز و پیش‌بینی بروز می‌کند، که در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد:

۱. توصیف

مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی به توصیف جامعه مطلوب پرداخته است:

«خداوند عالم قرآن مجید را که حبل‌الله است، از عرش الرحمن بر عرش اخوت انسان نازل فرموده، تا فهمیده شود که مستقر قرآن و نوامیس الهیه، جامعه اخوت مسلمین است... و باید به ایادی متّحده جامعه اخوت انسانیت، آن را مانند تاج کرامت بر سر نهاد، تا مایه افتخار دنیا و آخرت گردد...؛ چون هر عرش و تختی، مشتمل بر چهار گوشه و زاویه می‌باشد، و هر زاویه بر رکن و قائمه‌ای مستقر است؛ پس گوئیم عرش اخوت، مشتمل بر زوایای انس و کمال و عزت و عون که امّهات نوامیس عالم بشریت می‌باشد، است... هر زاویه بر قائمه‌ای استوار خواهد شد که ارکان اخوت بوده باشد و آنها عبارتند از اخلاق چهارگانه: اول وفاق و یک‌رویی، دوم اتحاد و یگانگی، سوم تواضع و فروتنی، چهارم فتوّت و جوان‌مردی.

اما ناموس انس و قائمه آن: بدان که انسان چون بر فطرت الهیه مفطور است: «فُطِرَ اللَّهُ الَّتِي فُطِرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، آیه ۳۰)، البته صفت ذاتیه او عشق است و لابد است از انس؛ و بدان! که انسان علاوه بر آن که عاشق کمال است، در معاش و معاد محتاج به علم و عمل است؛ لذا مورد عنایت قوه عاقله و عامله شده، ما را ارشاد می‌نماید به کمالات و عملیات صنایع و معلوم می‌سازد که اختلال در امر معاش از حیث فقدان کمال علم و عمل صنایع می‌باشد، و معلوم است این معیشت فعلی که از رشحات معیشت دشمن است، البته باقی نخواهد ماند، و محکوم خواهد بود به اعدام؛ بلکه کمال علم و عمل دشمن و قوت حیات او و تدبیر در جریان تجارتش، موجب تعطیل قوای عامله و نقص در ما شده، علماً و عملاً.

اما ناموس عزت و قائمه آن: بدان که انسان علاوه بر آن که بالفطره خودخواه و

عزت‌پسند است، در اعاشه محتاج به عزت خواهد بود...؛ چون ناموس عزت بر قائمه تواضع و فروتنی مستقر است؛ لذا آیه و روایت تأکید به تواضع فرموده‌اند، و معصوم(ع) در شرائط اخوت، تصریح فرمودند: «ان لا یغیرہ علیک مالٌ و لا جاء» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۷).

و اما ناموس عون و قائمه آن: بدان که چون انسان حس حاجت می‌کند، درصدد موجبات رفع آن برمی‌آید و تمام تنظیمات عالم و صنایع مستحدثه، خصوصاً صنایع خارجه که محیرالعقول ایرانی‌ها است، از روی حس حاجت بوده و خواهد بود... و چون معلوم است رفع این احتیاجات، علما و عملا در عهده یک نفر نخواهد بود... لا محاله از روی همان حس احتیاج، تشکیل اجتماعات و معاونات داده و بدهد، تا معاوضات بین اعمال واقع شود و هریک قیام به حاجتی از حوائج نمایند... . حس تمدن انسانی، مقتضی قیام به حاجتی است در مقابل اقدام دیگری به حاجت او...؛ اما حس تدین که به واسطه زحمات انبیاء(ع) در بشر ایجاد شده، مقتضی قیام به حاجت برادر است و لو حاجتی در مقابل آن نبوده باشد؛ و لذا ناموس عون بر قائمه همّت عالیّه انسانیت مقرر گردیده، و حثّ و ترغیب به آن در شریعت مطهره فوق حدّ احصاء است.» (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۲۶).

۲. تبیین

هم‌چنین ایشان به تبیین مشکلات جامعه عصر خویش نیز پرداخته و می‌نویسند: «چنان‌چه در جستجوی عوامل و اسباب ممرضه بر آیی، خواهی دانست که علل پیدایش بیماری‌ها در امت اسلامی سه چیز است:

اول غرور مسلمین به حقانیت خود، که منشأ تحویل دادن میدان دعوت است به معاندین، که موجب قناعت کردن به اسلام انفرادی و ترک تبلیغات و امر به معروف و نهی از منکر شده...؛ چنان‌چه غرور به حقانیت و زندگانی دنیوی امروز که از رشحات حیات دشمن است، منشأ تحویل دادن ابواب صنایع و حرف و طرق اعاشه به آنها شده است.

دوم: یأس از ظهور سعادت دینی و دنیوی است؛ یعنی هرگاه سنجیده شود، سعادت با قوه عامله خود، با آن که خود را از بحر اجاج غرور خارج نموده، گرفتار چاه پرتباه یأس

می‌نماید و خود را متوقف و از هرگونه تکلیف بری و عری دانسته، با این که عالم ملک، دار تحصیل و تکامل سعادت به حسب دین و دنیا است.

سوم: افتراق مسلمین و انصاف خیط اخوت به واسطه اختلاط با اجانب از میانه آنها است که موجب اضمحلال هریک شده، معاشاً و معاداً؛ حتّی اجتماعات مختلفه المسالک، موجب ضعف و اختلال است (فضلاً عن الانفراد) و هرچه انفراد و افتراق بیشتر شود، اختلال و انحلال شدّت یابد تا به سرحد انعدام همه جهات و حیثیات رسد؛ چنانچه حسن اعداء این جهت را، موجب هیجان و حرکت سریعه آنها گردیده و البتّه با این حالت حاضره، اساس زندگانی دینی و دنیوی شما را برچیده، مصداق آیه شریفه «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (حج، آیه ۱۱) خواهید گردید.

چهارم: نداشتن بیت المال؛ زیرا که معلوم است جریان اسلام در ملک، محتاج است به عِدّه و عِدّه، و لذا خداوند عالم، ایجاب زکوات و اخماس و سایر حقوق مالیه برای اداره نمودن اساس مقدس اسلام فرموده است.

لكن علّت العلل، جهل به مرام اسلام است. (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۲۶).

۳. تجویز

آیت‌الله شاه‌آبادی در ادامه به تجویز مدلی از مرام اسلام می‌پردازد که بعدها در قالب نظریه سیاسی ولایت فقیه توسط امام خمینی در سطح جامعه عینیت می‌یابد.

«پس می‌گوییم اسلام را دو مرام است:

اول: حفظ اختصاص حکومت مطلقه به قرآن مجید؛

دوم: حفظ اختصاص ولایت مطلقه به مقام مقدس حضرت حجت بن الحسن صاحب

العصر و الزمان.

و چون نایل شدن به این دو مرام بزرگ، منوط به استحکام روابط مذهبی است؛ لذا باید قائدین این اساس، اشخاصی بوده باشند که خود را از غرور و قناعت به اسلام انفرادی و افتراق و یأس و منع از حقوق واجبه الهیه که اسباب مهلکه است، مبری و منزّه نموده و از روی واقع و فداکارانه عهده‌دار وظایف مقرر ذیل، اصولاً و فروغاً بوده باشند، بحول الله و قوته.» (همان).

۴. پیش‌بینی

نامه تاریخی حضرت امام خمینی(ره)، به گورباچف، دعوت به اسلام و پیش‌بینی شکست کمونیسم (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۶۶). در این جا قابل توجه است. عارفی کو که کند فهم زبان سوسن تا بگوید که چرا رفت و چرا باز آمد

عرفان عملی

عرفان اسلامی از زمان پیدایش خود تا دوران معاصر، هم‌چون سایر علوم، سیری تکاملی را پیموده و همواره ظرفیت‌های جدیدی از خود به نمایش گذاشته است.

عرفان به مثابه هدف

در طول تاریخ، همواره عرفان‌فروشان که از گرایش‌های عرفانی مردم، سوء استفاده کرده، برای خود بساط و دستگاهی درست می‌کنند، و مردم را به جای آن که به سوی خدا بخوانند، به سوی خود دعوت می‌کنند، وجود داشته است. از این گروه با عناوینی چون جهله صوفیه و دکان‌های تصوف و امثال آن یاد می‌شود.

از صوفی‌ها، صفا ندیدم هرگز زین طایفه من، وفا ندیدم هرگز زین مدعیان که فاش انا الحق گویند با خودبینی فنا ندیدم هرگز (امام خمینی، بی‌تا، ص ۲۶).

عرفان انزوا

گویا این مرحله به عنوان چهره کلی این علم بوده و در اکثر تاریخ حیات آن، جریان داشته است؛ بنابراین اولین چیزی که با شنیدن نام عارف، به ذهن بسیاری افراد خطوط می‌کند، درون‌گرایی مطلق است. تاریخ، عارفان متعددی را سراغ دارد که گوشه عزلت گزیده‌اند و زندگی خود را به دور از مردم و جامعه، در غاری یا صومعه و دیری با کمترین بهره از مواهب و لذایذ دنیا سپری کرده‌اند. هر چند همه عرفا در این ویژگی مشترکند که برای ظاهر عالم، باطنی قائلند و تلاش می‌کنند تا به باطن عالم دست یابند؛ ولی از آن جا که این دست‌یابی از راه تصفیه باطن و اعمال ریاضت‌های گوناگون

حاصل می‌شود، موجب توجه فوق‌العاده به باطن و دل در این مکتب شده است. در نگاه عارفان، دل از جهان بزرگ‌تر است، تا جایی که طبیعت حتّی به عنوان یک کتاب کوچک، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. تحقیر طبیعت در مکتب عرفان، موجب تشدید جنبه‌های فردی آن شده، که گاه موجب محو، یا کم‌رنگ شدن جنبه اجتماعی می‌گردد. انسان کامل عرفان، انسان اجتماعی نیست، انسانی است که فقط سر در گریبان خودش دارد و بس (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۳، ص ۲۵؛ کاشانی، بی‌تا، ص ۲۸۴).^۱ میان نگاه عرفانی عرفا و تصوّر و تلقّی آنان از رابطه انسان و دنیا می‌توان رابطه‌ای مستقیم برقرار نمود. این رابطه در بیان عرفا، به اشکال مختلفی نظیر زندان، پل، مزرعه، بازار و مسجد تصویر شده است. روشن است که عارفی که دنیا را زندان می‌داند به مراتب بیشتر از عارفی که دنیا را بازاری پر سود برای مومن می‌بیند، در معرض گرفتار آمدن در دام انزوا قرار دارد.

عرفان غیر مخالف با شرع

عارفان مسلمان، تصوّف در اسلام را همانند رهبانیت در مسیحیت می‌دانند (کاشانی، بی‌تا، ص ۲۸۴). علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه شریفه «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا» (حدید، آیه ۲۷)^۲ می‌فرمایند: از قرآن چنین استفاده می‌شود که رهبانیت، فی الجمله مورد تأیید خداوند متعال است. (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۱۷۳).^۳ عارف نامدار جهان اسلام محی‌الدین بن عربی در تبیینی از دین، دین را به دو قسم "دین عندالله" و "دین عندالخلق" تقسیم می‌کند و دین عندالخلق را برنامه سلوکی معرفی می‌نماید که عارفان از پیش خود بدان التزام می‌یابند و البته تأکید دارد که

۱. البته گاه عرفای بزرگی چون شبستری و جامی به این نکته که قرآن آیات آفاق و انفس را در کنار یکدیگر ذکر کرده است و طبیعت هم آیه و آیینۀ جمال حق است، کاملاً توجه کرده‌اند. اما نکته این است که اگر ما قرآن را یک طرف و عرفان را در طرف دیگر بگذاریم و ببینیم که قرآن تا چه اندازه به طبیعت توجه دارد و عرفان تا چه اندازه به طبیعت توجه دارد، متوجه می‌شویم که قرآن بیش از عرفان به طبیعت توجه دارد.

۲. و در دل پیروانش رأفت و رحمت و رهبانیتی قرار دادیم که خود آنان بدعتش را نهاده بودند، و ما بر آنان واجب نکرده بودیم؛ اما منظور آنان هم جز رضای خدا نبود.

۳. و فيه إشارة إلى أنها كانت مرضية عنده تعالى و إن لم يشرعها بل كانوا هم المبتدعين لها.

این دین، نباید برخلاف احکام شریعت یا دین عندالله باشد (ابن عربی، بی تا، ص ۹۵). در این نگاه، به جای نفی دنیا، دل بستگی به دنیا نفی می شود و تلاش برای آبادی ملکوت است. این دین عندالخلق یا برنامه سلوکی با مجموعه ای از ریاضت ها شکل می گیرد. این ریاضت ها، گاه ریاضت های بدنی و گاه ریاضت نفس است.

اما ظاهر آن است که رهبانیت از نظر اسلام مردود بوده و معنای آیه کریمه چنین است: «این امری بود که آنان خود ابداع کردند و دستور ما نبود. ما از آنها رهبانیت نخواستیم؛ چیزی که آنان باید به دست می آوردند رضایت خداوند بود.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۳۳). به عبارت دیگر، عرفان سیر و سلوک در مراتب توحید و رهایی از هر نوع شرک است و تشخیص شرک، گاه از راه رفتن مورچه ای سیاه در شب تاریک روی سنگی صاف و سیاه سخت تر است. امام حسن عسکری (ع) فرمود: «الشِّرْكُ فِي النَّاسِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الْمَسْحِ الْأَسْوَدِ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ» (مجلسی، بی تا، ج ۶۹، ص ۲۹۹). آیا با این اوصاف، عارف می تواند سلوک خود در مراتب توحید و رهایی از شرک را دین عندالخلق بداند؟

متأسفانه این نوع نگاه و تقسیم دین به عندالله و عندالخلق منشأ انحراف هایی در سلوک های عرفانی گردیده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳). که از آن جمله می توان به رابطه دل و نفس در بیانات برخی عارفان اشاره نمود. عرفان دل را محترم می شمارد؛ ولی چیزی را که به نام «نفس» در قرآن آمده است، خوار می شمارد. قسمتی از دعوت عرفان به ترک خود و رفتن از خود، نفی خود و خودبینی است. این مطلب به خودی خود، مطلب درستی است و منطق اسلام هم آن را تأیید می کند؛ ولی باید توجه داشت ما در اسلام با دو «خود» و حتی با دو نفس برخورد می کنیم. اسلام در عین این که یک «خود» را نفی می کند، «خود» دیگر را در انسان زنده می کند، و این مطلب، بسیار دقیق است. این دو «خود» در آدمی آن چنان به یک دیگر پیوسته هستند، که شکارچی فوق العاده ماهری می خواهد یک «خود» را که پستی است، درهم بشکند، و «خود» دیگر را که تمام ارزش های انسانی به آن «خود» وابسته است، از آسیب مصون بدارد. در عرفان، این خود از یک دیگر تشخیص داده شده اند؛ ولی گاهی مشاهده می شود، به جای این که «خود» دشمن نشانه گیری و زده شود، «خود» دوست را زده اند. از سوی دیگر، توجه مکتب عرفان به مسأله

کرامت و عزت و شرافت مقام عالی نفس - را که نباید لکه‌دار شود و اساساً با تکیه به آن است که انسان به مقامات عالی می‌رسد - در خلال جهاد با نفس به قدری کم‌فروغ است که باید بگوییم وجود ندارد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳۳، ص ۲۲۵). قرآن می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون، آیه ۸) این آیه، عزت نفس را خودپرستی نمی‌داند. از پیامبر اکرم (ص) رسیده است که فرمود: «أَطْلُبُوا الْحَوَاجَّ بِعِزَّةِ الْإِنْفُسِ» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۲۱۸).

از همین جا یکی دیگر از عوامل روی گردانی عرفا از فعالیت‌های اجتماعی روشن می‌گردد که هر چند درست نیست، کسی از نفس خود، تمجید کند (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۵۸). چنان که در سخنان نورانی حضرت امیرمؤمنان (ع) به مالک اشتر آمده است: «وَأَيُّكَ وَالْإِعْجَابُ بِنَفْسِكَ، وَالثِّقَّةُ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَحُبُّ الْإِطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ» (سید رضی، نامه ۵۳)؛ ولی در عین حال، علی (ع) گاه در جایگاه حاکم اسلامی در برابر دغل‌بازی‌های معاویه، گوشه‌ای از فضایل و کمالات خاندان خود را همراه با بخشی از رذایل و نقایص خاندان اموی ذکر کرده و می‌فرماید: «مِنَّا النَّبِيُّ وَمِنْكُمُ الْمَكْدُبُ، وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَمِنْكُمُ أَسَدُ الْأَحْلَافِ وَمِنَّا سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنْكُمُ صَبِيَّةُ النَّارِ وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنْكُمُ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَعَلَيْكُمْ» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۷).^۱ نکته اساسی در این میان، توجه به نوع سلوک خاص اهل بیت (ع) و اکتفا نکردن به عدم مخالفت سلوک با شرع است؛ چنان که حضرت امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: «وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرَوْضُهَا بِالتَّقْوَى». (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۵۴). هر چند، خلافت و جانشینی انسان از خدای متعال هم در معارف دینی و هم در مباحث عرفانی از مسائل مهم به شمار می‌رود، و این خلافت گاهی در مقام ظاهر، تشریع و قانون‌گذاری و حکومت‌داری است و گاهی در مقام باطن و تکوین؛ و از همین جاست که خلافت را بر دو گونه دانسته‌اند: خلافت تشریعی و خلافت تکوینی. اما با وجود اینکه بر اساس آموزه‌های اسلامی، خلافت تشریعی ارتباط محکم و جدا نشدنی با خلافت باطنی و تکوینی داشته و در آن ریشه دارد؛ ولی باز توجه فوق‌العاده به باطن، موجب شده

۱. پیغمبر از ما است. و تکذیب کننده (ابوجهل) از شما؛ حمزه از ما است و ابوسفیان، جمع کننده و قسم دهنده احزاب از شما؛ دو سید جوانان بهشت از مايند و کودکان آتش (اولاد مروان یا فرزندان عقبه بن ابی معیط) از شما؛ بهترین زنان جهان، از ما است و همسر سخن‌چین ابولهب از شما.

تا توجه اساسی در این مکتب بر محور خلافت تکوینی و باطنی شکل گیرد (امینی نژاد، ۱۳۹۰، ص ۳۵۳).

عرفان موافق شرعیت

از قرن دهم به بعد، در جهان شیعه به افراد و گروه‌هایی برمی‌خوریم که اهل سیر و سلوک و عرفان عملی بوده و مقامات عرفانی را به بهترین وجه طی کرده‌اند؛ بدون آن‌که در یکی از سلسله‌های رسمی عرفان و تصوف وارد شده و اعتنایی به آنها داشته باشد، آنها را به طور کلی یا گاهی تخطئه می‌کرده‌اند. از خصوصیات این گروه که اهل فقاہت نیز بوده‌اند، وفاق و انطباق کامل میان آداب سلوک با آداب فقه است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۶۶). در حقیقت، این‌ها ریاضت خود را به عبادت تبدیل کرده‌اند. آیت الله خامنه‌ای در این خصوص چنین می‌فرماید:

«مهم این است که این حرکت عظیم سلوکی و ریاضتی را نه با طرق من درآوردی و تخیلی، بلکه صرفاً از طریق شرع مقدس، آن هم با خبرویت بالا به دست آوردند. همین سلسله مرحوم آقای قاضی، همه‌شان مجتهدین طراز اول بودند.» (آیت الله خامنه‌ای، سخنرانی، ۱۳۹۱/۴/۲۶)

عرفان این دسته از عرفا، گاه بروز و ظهور اجتماعی می‌یابد؛ یا به عبارت دیگر، گاه کارکرد اجتماعی نیز دارد. آیت‌الله مصباح یزدی از شاگردان برجسته آیت‌الله بهجت(ره) در این خصوص می‌فرماید:

«بزرگ‌ترین مشوق لااقل خود بنده در پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی، ایشان بود. (ایشان) حتی گاهی یک پیام‌های خاصی برای حضرت امام در ارتباط با همین مسائل سیاسی می‌دادند.» (باقی زاده، ۱۳۸۵، ص ۷۳).

احتیاط در اندیشه این جریان عرفانی، نقش محوری دارد. دقت در این نوشته از آیت الله بهجت(ره) در کنار نکته‌های ارزش‌مندی که در دل خود دارد، راه‌گشاست.

«اگر می‌دانی به گناه می‌افتی، ورود شما به مجلس حرام است؛ ولی به

مجلس بروید، اما تلاش نکنید اول باشید. همیشه خودتان را دوم قرار دهید؛ به این دلیل که اگر زمینه عقب‌نشینی فراهم شد، بتوانید عقب‌نشینی کنید». (حجت‌الاسلام آقاهرانی، سخنرانی، ۱۳۹۰/۷/۹)

عرفان در قالب سلوک اجتماعی

ریاضت، تحمل سختی و دشواری در سیر و سلوک عرفانی است که از شرایط تهذیب نفس می‌باشد؛ اما شیوه عرفا در تحمل ریاضت، مختلف است. گروهی از عرفا هستند علاوه بر این که مقید به ریاضت‌های شرعی هستند، در اجرای سلوک و ریاضت‌های فردی خویش در بسترهای اجتماعی نیز تلاش دارند. در حدیثی، پیامبر اسلام (ص) از ابن مسعود می‌پرسند: «اتدری ما رَهْبَانِيَّةُ اُمِّي؟» سپس فرمودند: «الهجرة و الجهاد و الصلاة و الصوم و الحج و العمرة». در واقع حضرت در این‌جا، ملاکی اساسی و بنیادین مطرح می‌کنند و آن این که خودسازی و سلوک، باید در متن اجتماع و همراه آن باشد (امینی نژاد، همان، ص ۳۸۲). آقای صدیقی از شاگردان آیات عظام بهجت و بهاء‌الدینی (ره) روش و سلوک این دو عارف معاصر را چنین مقایسه می‌کند:

«آقای بهجت (ره) امساک داشت در این که همه را بپذیرد یا وقتش را به همه کسی بدهد؛ و علی‌الدوام مشغول کارهای خاص خودش بود؛ ولی آقای بهاء‌الدینی (ره) در این که همه را بپذیرد و رفت و آمد کند، خیلی دست‌باز بود. هیچ تکلفی، هیچ نوع تقیدی، جز قید شرعی در وجود آقای بهاء‌الدینی (ره) مطلقاً نبود.» (حجت‌الاسلام صدیقی، سخنرانی، ۱۳۹۱/۰۴/۱۱)

این سلوک اجتماعی، مورد توجه رهبر معظم انقلاب قرار گرفته، و در پیام تسلیت ایشان ظهور یافته است.

«پیر مراد جوانان پاکباز جبهه و جنگ، در دوران دفاع مقدس، و شمع محفل بسیجیان عاشق بود، و بارها صفوف مقدم جبهه‌ها را با حضور خود نورانیت مضاعف بخشید.» (پیام تسلیت مقام معظم رهبری در پی رحلت آیت‌الله حاج سیدرضا بهاء‌الدینی، ۱۳۷۶/۰۴/۲۸).

عرفان اجتماعی و ویژگیها

گذشت که در ادامه مسیر تاریخی عرفان، یک سنت فلسفی عرفانی پدید آمد که به سلسله مرحوم قاضی طباطبایی(ره) و شاگردان ایشان شهرت یافت. این جریان، با گشودن زاویه‌ای توسط مرحوم شاه‌آبادی(ره)، وارد مرحله تازه‌ای شده و ظرفیت جدیدی از عرفان را به وجود آورد که از دل آن حضرت امام(ره) ظهور کرد. این سطح از عرفان با توجه همه جانبه به جامعه، زمام آن را به دست گرفته و جامعه را در مسیر الهی سلوک قرار می‌دهد و سیاست به معنای مصطلح آن، تنها بخشی از آن است. در ذیل به برخی شاخصه‌های این مکتب عرفانی اشاره می‌شود.

۱. جامعیت

این که در روایت است که اسلام غریب است، از اول غریب بوده و الان هم غریب است... همیشه یک ورق را گرفته‌اند، آن ورق دیگر را حذف کرده، یا مخالفت با آن کرده‌اند. یک مدّت زیادی گرفتار عرفا بودیم. اسلام گرفتار عرفا بود. آنها خدمتشان خوب بود؛ اما گرفتاری برای این بود که همه چیز [را] بر می‌گردانند به آن طرف. هر چه دستشان، هر آیه‌ای دستشان می‌آمد، می‌رفت آن طرف! (امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۸، ص ۷۱).

آیت الله خامنه‌ای این مسأله را چنین تبیین می‌فرماید:

«مطالبه اسلام از مسلمین، ایجاد نظام اسلامی به نحو کامل است. مطالبه اسلام، تحقق کامل دین اسلام است... دین حداقلی و اکتفای به حداقل‌ها، از نظر اسلام قابل قبول نیست. دین حداقلی، یعنی کاستن از آرمان‌ها که به معنای نابودی سیرت دین است. این دین حداقلی، یعنی در واقع دین را حذف کرد.» (آیت الله خامنه‌ای، سخنرانی، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱)

از این‌جا، یکی دیگر از عوامل روی‌گردانی عرفان فردی از حضور در صحنه‌های اجتماعی روشن می‌شود؛ چراکه عرفانی که به حداقل‌های اجتماعی از دین اکتفا می‌کند، در صورت حضور در جامعه حذف خواهد شد. اصالت قائل شدن برای جامعه در کنار توجه به فرد یکی از لوازم جامعیت، توجه توأمان به فرد و جامعه در کنار یکدیگر است.

«ما تجربه کردیم، در این دو سه سال که آن وقت که توجه به خدای تبارک و تعالی مجتمعاً نداشته‌ایم، و لو یکی یکی هم داشتیم، نتوانستیم کاری انجام بدهیم». (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۱۰۲).

در این دیدگاه، عارف به دنبال نظام‌سازی است. در عرفان اسلامی، مراحل حرکت باطنی انسان به سوی کمالش با طرح‌های گوناگونی ترسیم شده است؛ که مشهورترین آن اسفار اربعه حکیم صدرالمآلهین شیرازی(ره) است. محتوای اصلی این طرح، سفرهای «من الخلق الى الحق»، «فی الحق بالحق»، «من الحق الى الخلق بالحق» و «فی الخلق بالحق» است. بحث از سفر «الی الله» و «فی الله» از همان آغاز شکل‌گیری عرفان اسلامی مطرح بوده است؛ ولی مقام «بقای بعد از فنا» که ناظر به دو سفر بعدی است، تا پیش از ابن عربی، زیاد مورد توجه قرار نگرفته و به عنوان سفر به آن اشاره‌ای نشده است (حسن‌زاده کریم‌آباد، ۱۳۹۰، ص ۹). گویا اهل معرفت تنها سیر صعودی در راهیابی به اوج مقام توحیدی را سیر می‌دانسته‌اند و سیر نزولی از منظر این دسته از عارفان، سیر و سفر نبوده و ماهیتی تبعی داشته است؛ ولی طایفه دیگر از عرفا، همانند صدرالمآلهین و امام خمینی(ره) غیر از سیر صعودی، به سیر نزولی هم توجه جدی داشته و آن را به حق سیر نزولی می‌دانند. به هر حال، هر متفکر الهی ناگزیر از طی این سفرهای چهارگانه است؛ هرچند صاحب‌نظران، با عقل و صاحب‌دلان، با قلب این مسیر را می‌پیمایند.

در سفر چهارم که سفر «من الخلق إلى الحق» (سبزواری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴-۱۵)^۱ است، انسان عاقل حکیم در عرصه انسانی حرکت می‌کند؛ ولی در صحبت حق است. در این مجال، هر چه را که بشر برای تعالی و شکوفایی نشئه طبیعت، برزخ و قیامت نیاز دارد، از سفر انفسی گرفته تا سفر آفاقی را از این منظر که معضلات اجتماعی و فردی را حل کرده و بگشاید، در اختیار دارد. در حقیقت عارف در این مرحله، همه آن‌چه را که بشر عادی، اعم از مسائل علمی و عملی به آن نیاز دارد و برای سعادت وجودی خود می‌خواهد، در میزان علم باریافته از حوضیه قدس الهی قرار داده، سامان می‌بخشد (جوادی

۱. حکیم سبزواری آن را این چنین تعریف می‌کند: السفر الرابع، هو من الخلق إلى الخلق بالحق؛ فیشاهد الخلاق و آثارها و لوازمها؛ فیعلم مضارها و منافعها فی العاجل و الآجل؛ یعنی الدنيا و الآخرة؛ و یعلم رجوعها إلى الله و کیفیه رجوعها و ما یسوقها و یقودها و یخزیها و ما یمنعها و یعوقها و یدعوها... فتأته نبی عن یقاتها و مضارها و منافعها و عما به سعادتها و عما به شقاوتها.

آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴).

امام خمینی(ره) معتقدند که این سفرها، حتی سفر چهارم، برای اولیای الهی نیز حاصل می‌شود. گفته می‌شد مردی اهل باطن (عارف) پس از آرامش و اطمینانی که در مسیر معنوی پیدا می‌کند، نمی‌خواهد به زندگی این جهانی بازگردد و هنگامی که بنا به ضرورت بازمی‌گردد، بازگشت او برای تمام بشریت سود چندانی ندارد؛ ولی امام از وارثان انبیا بود که هم‌چون انبیا، بازگشتشان جنبه خلاقیت و ثمربخشی دارد. اینان بازمی‌گردند و در جریان زمان وارد می‌شوند، تا جریان تاریخ را به دست گرفته و جهان تازه‌ای از کمال‌های مطلوب را خلق کنند؛ از این‌رو امام را به حق باید قهرمان اسفار اربعه دانست (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۸۹). آن‌چه را که می‌توان به عنوان مفهوم محوری در این جریان برشمرد، نگاه جامع و تکلیف‌گرایانه به اسلام است. مقام معظم رهبری در خصوص این ویژگی امام خمینی(ره) چنین می‌فرمایند:

«نقطه‌ی اساسی کار او، این بود که در اراده الهی و تکلیف شرعی محو می‌شد. هیچ چیز برایش غیر از انجام تکلیف، مطرح نبود». (آیت‌الله خامنه‌ای، سخنرانی، ۱۳۶۸/۰۳/۱۶)

۲. مردم‌گرایی و اهتمام به سرنوشت مردم

اصالت قائل شدن برای جامعه، به مردم‌گرایی و اهتمام ویژه به سرنوشت آنان می‌انجامد. امام خمینی(ره) در پاسخ به کسانی که ایشان را سرزنش می‌کردند که مگر با دست خالی می‌توان به مبارزه با رژیم تا بن دندان مسلح شاه، که مورد حمایت کامل آمریکاست رفت، چنین می‌فرمایند:

«ما که نمی‌خواهیم به جنگ توپ و تانک برویم که می‌گویید از ما ساخته نیست و مشت با درفش مناسبت ندارد. کار ما بیدار کردن مردم است. آن وقت خواهید دید که دارای چه نیروی عظیمی خواهیم بود؛ که زوال‌ناپذیر است و توپ و تانک هم حریف آن نمی‌شود». (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳۴)

همین ویژگی، خصوصیتی منحصر به فرد را در عرفان امام خمینی(ره) پدید آورد که

کمتر از سوی سایر عرفا به آن توجه شده بود.

۳. عدم تقید به منازل عرفا

عارفان در عرفان عملی بر این باورند که باید منزل‌ها را به ترتیب طی کرد تا به شهود و حضور و حقیقت توحید نائل گشت؛ زیرا بدون طی نمودن منزل قبلی، ورود به منزل بعدی امکان‌پذیر نیست و چنین سیری، یک امر ضروری است. بی‌تردید چنین تفسیری از منازل عرفانی، راه را بر بسیاری از سالکان به‌ویژه در سطح جامعه می‌بندد و حضور در میدان عرفان را تنها برای عده‌ای خاص باز می‌گذارد. امام خمینی (قدس سره) اختلاف در تعدد این منازل را اعتباری می‌دانند. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۹)

امام خمینی (ره) با عدم تقید و پای‌بندی به منازلی که عرفا ذکر کرده‌اند، راه ورود به عرصه عرفان عملی را برای همه اقشار و طبقات باز کردند و به شکلی زیبا و لطیف، عرصه حضور را از آن فضای تنگ و محیط بسته، به یک فضای باز و فراگیر تبدیل نمودند و در عمل افراد زیادی را تربیت کرد. به بیانی دیگر، عرفان امام، یک عرفان خالص و بی‌تکلف و جامع و همه‌گیر بود. تأکید مکرر امام بر مراجعه به وصیت‌نامه شهدا را باید در این راستا مورد ملاحظه قرار داد.

«پنج‌سال عبادت کردید و خدا قبول کند؛ یک روز هم یکی از این وصیت‌نامه‌ها را بگیرید و مطالعه کنید و تفکر کنید». (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۲۷).

۴. نسبت احتیاط و مدارا

وقتی پای اجتماعات مردمی به این عرصه باز شد، تفاوتی اساسی خودنمایی می‌کند. سلوک فردی معمولاً با احتیاط‌های تام در مسائل پیش می‌رود و این بر خلاف عرفان اجتماعی است که مدارا در آن از ارکان اساسی است و همین مسأله، موجب عدم رغبت عرفای فردی برای ورود به عرصه‌های اجتماعی است. امیرالمومنین (ع) پیرامون ضرورت و اهمیت مدارا در مدیریت جامعه چنین می‌فرماید: «فَصَاحِبُهَا كَرَّاءِبِ الصَّعْبَةِ إِنَّ أَشْنَقَ لَهَا حَرَمٌ وَ إِنَّ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۴۶). مطلبی که

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ۲۵ سال قبل از آن، در جمع زنان مدینه بدان اشاره می‌کند: «وَتَاللَّهِ لَوْ مَالُوا عَنِ الْمَحَجَّةِ اللَّائِحَةِ، وَزَالُوا عَنْ قَبُولِ الْحُجَّةِ الْوَاضِحَةِ، لَرَدَّهُمْ إِلَيْهَا، وَحَمَلَهُمْ عَلَيْهَا، وَلَسَارَ بِهِمْ سَيِّراً سُبْحاً، لَا يَكْلُمُ خُشَّاشَةً، وَلَا يَكِلُ سَائِرُهُ وَلَا يَمِلُّ رَاكِبُهُ» (طبرسی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۰۸)

این تفاوت نگاه را در بیان‌ها و بیانیه‌های زیر می‌توان مشاهده کرد.
اگر (کاندیدها) فاقد بعض صفات باشند، اهل ائتمان [اعتماد] نیستند، و رأی دادن برای فاقد‌ها بی‌اثر است، بلکه جایز هم نیست. مشکوک هم، متروک است. تفحص هم، باید کامل باشد (ساعی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹).

۵. استکبار ستیزی در کنار مبارزه با شیطان

یکی از ارکان عرفان اجتماعی، استکبارستیزی در کنار توجه به دسیسه‌های شیطان و نفس است. استکبارستیزی امام خمینی (ره) روشن‌تر از آن است که به شاهد نیازمند باشد.

۶. جوشش سیاست از عرفان

وقتی ویژگی‌های سابق دست به دست هم داد، نگاه سیاسی خاصی از دل عرفان می‌جوشد که همه چیز را تحت تأثیر خود می‌سازد. امام راحل (ره) شاخصه‌ای دارد که نه شریعت‌مداران دارند، نه طریقت‌مداران و نه حقیقت‌مداران؛ چون به اعتقاد هر سه، شریعت، طریقت و حقیقت منهای سیاست است؛ ولی امام امت، هم سخن مرحوم مدرّس (ره) را فرمود که: شریعت و دیانت ما عین سیاست ماست، و هم بالاتر از آن را که از مدرّس نشنیده بودیم، فرمود: طریقت ما هم همان سیاست است؛ و بالاتر از آن، سخن حقیقت‌مداران را هم نفی کرد و فرمود: حقیقت ما عین سیاست است. البته سیاست در شریعت به سبکی است و در طریقت به سبک دیگر و در حقیقت نیز به روش خاص خود است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۹۷).

والله اسلام تمامش سیاست است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۴).
ادغام دیانت با سیاست، سیره‌ای است که این دسته از عرفا از اولیای الهی و پیشوایان معصوم (ع) خودآموخته‌اند. رهبر فرزانه انقلاب به زیبایی به این نکته اشاره می‌کند:
(ماجرای عاشورا هم یک ماجرای عرفانی است و هم حماسه است؛

لکن نکته این جاست که) این جانبِ اوّل - یعنی جانب جهاد و شهادت - آفریده و مخلوق آن جانبِ دوم است؛ یعنی همان روح عرفانی و معنوی. (آیت‌الله خامنه‌ای، سخنرانی، ۱۳/۰۹/۱۳۷۶)

۶. توحید در ترس

جریان انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی پس از ارتحال مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی(ره) طلّیعه شروع قیام بود و جلسه‌هایی تشکیل می‌شد و علما حضور پیدا کرده و اعلامیه‌های مشترکی می‌دادند؛ ولی وقتی در سال‌روز شهادت حضرت امام صادق(ع)، رژیم شاه به مدرسه فیضیه حمله کرد، دیگران با دیدن آن صحنه رعب‌آور ترسیدند و ساکت شدند؛ ولی حضرت امام راحل(ره) دست به قلم شد و دولت را محکوم کرد. او ترس را ترساند. او مظهر «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس، آیه ۶۲) بود (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۴۵).

«اگر من خدای نخواسته، یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می‌کند که یک حرفی بزنم، می‌زنم و دنبالش راه می‌افتم و از هیچ چیز نمی‌ترسم. بحمد الله تعالی. والله! تا حالا نترسیده‌ام». (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۷۲) امید است خداوند تعالی آن شواذی که از حبس، از زجر، از خوف بیم دارند، بیدار فرماید (همان، ص ۶۱).

نتیجه‌گیری

مکاتب مختلف عرفانی را می‌توان در قالب پیوستاری در نظر گرفت که بر اساس مفهوم محوری هر مکتب، سامان می‌پذیرند. دو سر این پیوستار را دو مفهوم احتیاط و تکلیف‌گرایی تشکیل می‌دهد و در میانه آن، مفاهیم متعدد دیگر نظیر مردم‌گرایی، مدارا، وحدت، بصیرت، استکبارستیزی و... جای دارد. نوع نگاه خاص هر یک از این مکاتب، تأثیرهای مهمی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و... به دنبال خواهد داشت. احتیاطی‌ها در مواجهه با پدیده‌ها و موقعیت‌های اجتماعی به حداقل‌ها اکتفا می‌کنند؛ در صورتی که نگاه تکلیف‌گرا، نگاهی جامع و حداکثری دارد، که پیگیری و تاسیس نظام مقدس جمهوری اسلامی در همین راستا قابل بررسی است. مکتب احتیاط در صورت قرار

گرفتن در پناه یک حاکمیت هم‌نوا، می‌تواند با تعریف یک حیات حاشیه‌ای برای خود، به ایفای نقش حداقلی خود پردازد؛ ولی حضور اجتماعی این مکتب در یک ساختار حاکمیتی ناهم‌نوا، منجر به حذف یا با یک نگاه خوش‌بینانه، به انزوای این مکتب می‌انجامد. در مقابل، جریان تکلیف‌محور، به برکت نگاه حداکثری خود در یک ساختار حاکمیتی هم‌نوا، توان بدل شدن به یک جریان اجتماعی مولد را داراست و در صورت قرار گرفتن در محیط حاکمیتی ناهم‌نوا، ظرفیت تکوّن و هدایت جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی را دارد. هم‌چنین حضور سیاسی جریان احتیاط، معمولاً حضوری آرمان‌گراست و کمتر به وحدت در صحنه سیاست تمایل نشان خواهد داد. این در حالی است که جریان تکلیف‌گرا، مسیر آرمانی خود را با توجه به واقعیت‌های میدانی موجود پی‌گیری نموده و از این‌رو، نگاه سیاسی برآمده از آن، به وحدت و مدارا اقبال بیشتری نشان خواهد داد. البته این سخن بدان معنا نیست که صاحبان مکتب احتیاط، تکلیف‌گرا نیستند؛ چه آن‌که صاحبان مکتب تکلیف‌گرایی جامع، در سلوک خود از نقش مهم احتیاط غفلت نمی‌ورزند، بلکه این سخن بدان معناست که احتیاطی‌ها مفاهیم دیگر را در حاشیه این عنوان معنا می‌کنند و تکلیف‌گرایان نیز بر آن اساس احتیاط می‌ورزند. از میان این مکاتب، تنها مکتبی که به سلوک جامعه همت می‌گمارد، عرفان اجتماعی نام دارد و مکاتب دیگر، هرچند کارکردهای اجتماعی داشته یا در قالب سلوک اجتماعی ارائه کردند، خارج از دایره عرفان اجتماعی قرار می‌گیرند.

منابع و مأخذ

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ الخصال؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲.
۲. امینی نژاد، علی؛ مجموعه مباحث عرفان اسلامی؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
۳. باقی‌زاده پلامی، رضا؛ برگ‌ها از دفتر آفتاب؛ شرح حال شیخ السالکین فقیه عارف حضرت آیت‌الله بهجت؛ قم، میراث ماندگار، ۱۳۸۵.
۴. جوادی آملی، عبدالله؛ بنیان مرصوص؛ قم: مرکز نشر اسراء، چ ۱، ۱۳۷۵.
۵. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ قم: مرکز نشر اسراء، چ ۸، ۱۳۸۸.
۶. جوادی آملی، عبدالله؛ عرفان و حماسه؛ قم: مرکز نشر اسراء، چ ۱۲، ۱۳۸۸.
۷. جوادی آملی، مرتضی؛ اسفار اربعه از دیدگاه عرفا و حکما؛ مجموعه مقالات همایش بزرگداشت حکیم صدرالمؤمنین؛ بهار ۱۳۸۱.
۸. حسن‌زاده کریم‌آباد، داوود؛ اسفار اربعه در عرفان اسلامی؛ شماره دوم، زمستان ۱۳۹۰.
۹. خامنه‌ای، سیدعلی؛ مشک فشان: گزیده‌ای از اشارات و تلمیحات در آثار رهبر معظم انقلاب اسلامی؛ مشهد: روزنامه قدس، چ ۱، ۱۳۷۹.
۱۰. موسوی خمینی، روح‌الله؛ دیوان امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۳.
۱۱. موسوی خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۲. ساعی سیدمهدی، به‌سوی محبوب، نشر دفتر آیت‌الله العظمی بهجت، ۱۳۸۶.
۱۳. شاه‌آبادی، محمدعلی؛ شذرات المعارف؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۴. صفار، محمدبن حسن؛ بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد(ص)، قم، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۱.
۱۶. طبرسی، احمدبن علی؛ الإحتجاج؛ تصحیح محمدباقر موسوی خراسانی؛ مشهد: نشر المرتضی، ۱۳۶۱.
۱۷. نهج البلاغه دشتی؛ قم: نشر مشرقین، ۱۳۷۹.
۱۸. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی؛ علم‌الیقین فی اصول الدین؛ قم: بیدارفر، ۱۳۸۲.

۱۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ تحقیق محمدباقر محمودی و عبد الزهراء علوی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. پاینده، ابو القاسم؛ نهج الفصاحه؛ تهران: علمی، ۱۳۸۲.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آیین پرواز؛ هفتم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲.
۲۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ قم: صدرا، ۱۳۷۷.
۲۳. نراقی، مهدی بن ابی ذر؛ جامع السعادات؛ کلاتر؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

A Typology of Social Mysticism with an Emphasis on the Perspective of Imam Khumayni (r)

Ḥamzah Khādim ‘Alī*

Abstract

The production of Islamic human sciences is tied to a reinterpretation of the intellectual inheritance of Islam and the recognition of the great potential that such an endeavour holds. Islamic mysticism (*irfān*), with its rich history and outstanding figures, is an important part of this inheritance. The event of the Islamic Revolution in Iran at the hands of the people and under the leadership of Imam Khumayni (r), and the crucial role that mysticism played in it, makes a more profound treatment of this science all the more necessary. The article in hand compares the positions and practices of great mystics and attempts to derive from this a typology of mystical schools of thought and their relation with social issues. In so doing the study expounds on the different levels of activity of the mystics, such as, reclusive mysticism, personal mysticism with social applications, and personal mysticism with social wayfaring. It continues by presenting a new definition of *social mysticism* using the words of Imam Khumayni (r) and his great teacher and delineating some of the particularities of this mystical school of thought.

Keywords: Social mysticism, social application, social wayfaring, the affair of the People of the House, Imam Khumayni, Ayatullah Shahabadi, religion with the people.

*. M.A. Student of Philosophy of Social Sciences; Baqir-al-Ulum University.